

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه الجهاد

مؤلف: زين الدين بن علي العاملي

مترجم: امير حسين حديدى

انتشارات چتر دانش

۱۳۹۵

سرشناسه	: شهیدثانی، زین‌الدین بن علی، ۹۱۱ - ۹۶۵ق.
عنوان قراردادی	: اللعه دمشقیه، فارسی - عربی. برگزیده. شرح الروضه البهیة فی شرح اللعه دمشقیه. فارسی - عربی برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	: فقه‌الجهاد/ زین‌الدین بن علی‌العاملی؛ مترجم امیرحسین حدیدی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۴۹ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۱۵-۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا	
یادداشت	: فارسی - عربی.
یادداشت	: کتاب حاضر ترجمه بخش جهاد کتاب «الروضه البهیة فی شرح‌اللمعه‌الدمشقیه» تألیف زین‌الدین بن علی‌العاملی است که خود شرحی بر کتاب «اللمعه‌الدمشقیه» تألیف محمدبن مکی است.
موضوع	: شهید اول، محمد بن مکی، ۷۳۴-۷۸۶ق. اللعه‌الدمشقیه-- نقد و تفسیر
موضوع	: فقه جعفری -- قرن ۸ق.
موضوع	: Islamic law, Ja'fari -- 14th century*
شناسه افزوده	: حدیدی، امیرحسین، ۱۳۶۶ - ، مترجم
شناسه افزوده	: شهید اول، محمد بن مکی، ۷۳۴-۷۸۶ق. اللعه‌الدمشقیه. برگزیده. شرح
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ۱۳۹۵/۳/۱۸۲ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۴۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۵۵۴۸۱۶

نام کتاب	: فقه‌الجهاد
ناشر	: چتر دانش
مترجم	: امیرحسین حدیدی
نوبت و سال چاپ	: اول - ۱۳۹۵
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۱۵-۸
قیمت	: ۴۰۰۰۰ تومان

خ انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، خ فخررازی، نبش کوچه انوری، پ ۲۷

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۸۹۰۵۹

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند. منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آن‌ها از یک سو و تناسب آن‌ها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منحصه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

كتاب الجهاد

١ (و هو أقسام) جهاد المشركين ابتداءً، لدعائهم إلى للاسلام و جهاد من يدهم على المسلمين من الكفار بحيث يخافون استيلائهم على بلادهم أو أخذ مالهم و ما أشبهه. و إن قلّ. و جهاد من يريد قتل نفس محترمة، أو أخذ مال أو سبي حريم مطلقاً، و منه جهاد الأسير بين المشركين للمسلمين دافعاً عن نفسه. وربما أطلق على هذا القسم الدفاع لا الجهاد، و هو أولى جهاد البغاة على الإمام (عليه السلام).

٢ و البحث هنا عن الأول، و استطرذ ذكر الثاني من غير استيفاء، و ذكر الرابع في آخر الكتاب، و الثالث في كتاب الحدود

٣ (و يجب على الكفاية) بمعنى وجوبه على الجميع إلى أن يقوم به منهم من فيه الكفاية، فيسقط عن الباقيين، سقوطاً مراعاةً باستمرار القائم به إلى أن يحصل الغرض المطلوب به شرعاً، و قد يتعين بأمر الإمام (عليه السلام) لأحد على الخصوص، و إن قام به من كان فيه كفاية،

کتاب جهاد شرح لمعه

۱ (جهاد [دارای] اقسامی است): [۱-] جهاد ابتدایی با مشرکین برای دعوت آنها به اسلام

[۲-] و جهاد با کفاری که برمسلمانان اجتماع کرده‌اند به طوری که از سلطه‌ی آنان برشهرهای مسلمانان و گرفته شدن اموالشان و نظیر این‌ها اگرچه کم باشد ترسیده شود.

[۳-] و جهاد با کسی که کشتن نفس محترم یا گرفتن مال یا اسیرکردن عیال او را اراده کرده است. و جهاد مسلمانی که بین مشرکین اسیر شده به جهت نجات جانش از این قسم است. [البته] چه بسا براین قسم، دفاع، اطلاق شود نه جهاد و این بهتر است.

[۴-] و جهاد با کسانی که برامام معصوم طغیان کنند.

۲ (و) بحث در اینجا از [قسم] اول است، و از [قسم] دوم نیز مطالب ناقصی ذکر شده و در آخر کتاب [قسم] چهارم و در کتاب حدود [قسم] سوم بیان شده است.

۳ (و) [جهاد قسم اول] به صورت کفایی واجب است) بدین معنا که بر همه واجب است تا این که کسانی با انجام آن [باعث می‌شوند] از بقیه ساقط شود. و تا زمان انجام آن توسط آن افراد از بقیه ساقط است تا این که به مقصود شرعی برسد. [البته] گاهی با وجود این که فردی آن را انجام می‌دهد باز به امر امام معصوم بر شخص خاصی متعین می‌شود.

٤ و تختلف الكفاية (بحسب الحاجة) بسبب كثرة المشركين. و قلتهم، و قوتهم وضعفهم (و أقله مرة في كل عام) لقوله تعالى: «فإذا انسلك الأشهر الحرام فاقتلوا المشركين، أو جب بعد انسلاخها الجهاد و جعله شرطاً. فيجب كلما و جد الشرط، و لا يتكرر بعد ذلك بقية العام لعدم إفادة مطلق الأمر التكرار. و فيه نظر يظهر من التعليل، هذا مع عدم الحاجة إلى الزيادة عليها في السنة. و إلا و جب بحسبها و عدم العجز عنها فيها، أو رؤية الإمام عدمه صلاحاً. و إلا جاز التأخير بحسبه.

٥ و إنما يجب الجهاد (بشرط الإمام العادل أو نائبه) الخاص و هو المنصوب للجهاد، أو لما هو أعم أما العام كالفقيه فلا يجوز له توليه حال البيعة بالمعنى الأول، و لا يشترط في جوازه بغيره من المعاني

٦ (أو هجوم عدو) على المسلمين (يخشى منه على بيضة الإسلام) و هي أصله و مجتمعه فيجب حينئذ بغير إذن الامام أو نائبه، و يفهم من القيد كونه كافراً. إذ لا يخشى من المسلم على الإسلام نفسه و إن كان مبدعاً، نعم لو خافوا على أنفسهم و جب عليهم الدفاع. و لو خيف على بعض المسلمين و جب عليه فان عجز و جب على من يليه مساعدته فإن عجز الجميع. و جب على من بعد و يتأكد على الأقرب فالأقرب كفاية

۴ و کفایی بودن (برحسب نیاز) مختلف است، به سبب زیاد یا کم بودن مشرکین یا قوت و ضعف آنها (و حداقل سالی یک بار واجب است) به جهت قول خداوند متعال که فرموده: «پس هنگامی که ماه‌های حرام تمام شد مشرکان را بکشید.» [که با این آیه] جهاد را بعد از تمام شدن ماه‌های حرام واجب نموده و اتمام ماه‌های حرام را شرط قرار داده است. پس هرگاه شرط به وجود آمد واجب می‌شود و در بقیه‌ی [ماه‌های] سال تکرار نمی‌شود زیرا مطلق امر دلالتی بر تکرار ندارد و در این [مطلب] اشکالی به نظر می‌رسد که این اشکال از تعلیل [در آیات قتال] فهمیده می‌شود.

این وجوب یک بار در سال زمانی است که بیش از آن نیاز نشود و گرنه به حسب نیاز واجب خواهد شد. البته در صورتی بیش از یک بار در سال جهاد می‌شود که قدرت بر انجام آن باشد و یا امام معصوم مصلحتی بر جهاد نکردن ندیده باشد و گرنه تأخیر آن جایز است.

۵ و قطعاً جهاد (به نظر امام عادل یا جانشین) خاص او که در جهاد یا امور دیگر منصوب شده (واجب می‌گردد) اما برای نائب عام مثل فقیه، عهده‌دار شدن امر جهاد به معنای اول در حال غیبت امام معصوم (علیه السلام) جایز نیست. و در جواز سایر اقسام جهاد اذن امام شرط نیست.

۶ (یا هجوم دشمن) بر مسلمانان [به طوری که] (بر اصل و ریشه‌ی اسلام ترسیده شود) پس در این هنگام [جهاد] بدون اذن امام یا نائب او واجب می‌گردد و از قید [ترسیده شدن از ریشه‌ی اسلام] فهمیده می‌شود که دشمن باید کافر باشد. زیرا از مسلمان بر ریشه‌ی اسلام ترسی نیست اگرچه [آن مسلمان] بدعت‌گذار باشد، آری اگر مسلمانان بر جان خود از او ترسان باشند دفاع واجب است. و [نیز] اگر برای گروهی از مسلمانان ترسی باشد دفاع بر آنان واجب است و اگر عاجز باشند وجوب به اشخاص بعدی می‌رسد [به صورتی که] هر کس نزدیک‌تر است ابتدا وجوب کفایی بر اوست.

٧ (و يشترط) فى من يجب عليه الجهاد بالمعنى الأول (البلوغ و العقل و الحرية و البصر و السلامة من المرض) المانع من الركوب و العدو (و العرج) البالغ حد الاقعاد أو الموجب لمشقة فى السعى. لا تتحمل عادة، و فى حكمه الشيخوخة المانعة من القيام به (و الفقر) الموجب للعجز عن نفقته و نفقة عياله و طريقه و ثمن سلاحه، فلا يجب على الصبى و المجنون مطلقاً و لا على العبد و إن كان مبعوضاً و لا على الأعمى و إن و جد قائداً و مطية و كذا و الأعرج.

٨ و كان عليه أن يذكر الذكورية فإنها شرط. فلا يجب على المرأة. هذا فى الجهاد بالمعنى الأول، أما الثانى فيجب الدفع على القادر سواء الذكر و الأنثى. و السليم و الأعمى. و المريض و العبد و غيرهم

٩ (و يحرم المقام فى بلد المشرك لمن لا يتمكن من إظهار شعائر الاسلام) من الأذان و الصلاة و الصوم و غيرها و سمي ذلك شعاراً لأنه علامة عليه أو من الشعار الذى هو الثوب الملاصق للبدن فاستعير للأحكام اللاصقه اللازمة للدين.

۷ در کسی که جهاد قسم اول بر او واجب است [چند چیز] **(شرط شده است):** (بلوغ، عقل، آزاد بودن، بینایی و سلامت از مرضی) که مانع از سوارشدن و جنگیدن است (و [سلامت از] لنگ بودن) به حدی که منجر به نشستن شود و یا موجب مشقت در راه رفتن که عرفاً قابل تحمل نباشد. و پیری که مانع از ایستادن باشد نیز در حکم آن است (و [سلامت از] فقر) که موجب ناتوانی از [پرداخت] نفقه‌ی خود و عیالش و هزینه‌های راه و سلاح باشد، پس بر کودک و دیوانه به صورت مطلق و نیز بر برده هرچند قسمتی از آن آزاد شده باشد و همچنین بر کور هرچند راهنما یا همسفر داشته باشد و بر لنگ جهاد واجب نیست. ۸ و بر مصنف لازم بود مرد بودن را نیز ذکر کند چرا که آن جزو شرایط است و بر زن جهاد واجب نیست.

همه‌ی این مطالب در جهاد به معنای اول بود. اما قسم دوم: بر هر کسی که قدرت بر دفع دارد واجب است چه مرد باشد چه زن و نیز چه کور باشد چه بینا، مریض باشد یا بنده یا جز این‌ها.

۹ (و اقامت گزیدن در شهرهای مشرکین برای کسی که توانایی اظهار شعائر اسلام مثل اذان، نماز و روزه و مانند این‌ها را ندارد حرام است.) و این‌ها را شعار نامیده‌اند چرا که علامت اسلام هستند یا این که [لفظ شعار] از معنای پیراهن چسبیده به تن گرفته شده باشد و استعاره‌ای برای احکام ملازم و همیشه همراه اسلام باشد.

١٠ و احترز بغير التمكن ممن يمكنه إقامتها لقوة أو عشيرة تمنعه فلا تجب عليه الهجرة. نعم تستحب لثلا يكثر سوادهم و إنما يحرم المقام مع القدرة عليها. فلو تعذرت لمرض أو فقر و نحوه فلا حرج، و ألحق المصنف فيما نقل عنه ببلاد الشرك. بلاد الخلاف التي لا يتمكن فيها المؤمن من إقامة شعائر الإيمان. مع إمكان إنتقاله إلى بلد يتمكن فيه منها

١١ (و للأبوين منع الولد من الجهاد) بالمعنى الأول (مع عدم التعيين) عليه بأمر الإمام (عليه السلام) له أو بضعف المسلمين عن المقاومة بدونه إذ يجب عليه حينئذ عيناً فلا يتوقف على إذنهما كغيره من الواجبات العينية، و فى الحاق الأجداد بهما قول قوى فلو اجتمعوا توقف على إذن الجميع.

١٢ و لا يشترط حرتهما على الأقوى. و فى اشتراط إسلامهما قولان. و ظاهر المصنف عدمه، و كما يعتبر إذنهما فيه يعتبر فى سائر الاسفار المباحة و المندوبة و الواجبة كفاية مع عدم تعيينه عليه لعدم من فيه الكفاية و منه السفر لطلب العلم، فإن كان واجباً عيناً أو كفاية كتحصيل الفقه و مقدماته مع عدم قيام من فيه الكفاية و عدم امكان تحصيله فى بلدهما و ما قاربه، ممّا لا يعدُّ سَفْراً عَلَى الوجه الذى يحصل مسافراً. لم يتوقف على أذنهما، و إلا توقف،

۱۰ و [مصنف] به وسیله قید ناتوان [از اظهار شعائر اسلام] کسانی را که به وسیله قدرت یا پشتیبانی قوم و قبیله این قدرت را دارند جدا کرده چرا که بر آن‌ها هجرت لازم نیست. آری! هجرت مستحب است چرا که مشرکین زیاد نشان داده نشوند.

[نکته]: و همانا حرمت اقامت [برای کسی است] که قادر بر هجرت باشد پس اگر کسی به سبب بیماری یا فقر و امثال این‌ها عذر دارد حرجی بر او نیست. و [نکته‌ی دیگر اینکه] مصنف شهرهای مخالفین [شیعه] را که مؤمن توانایی اظهار شعائر ایمان و تشیع را ندارد به شهرهای شرک ملحق کرده و اگر مؤمن توانایی دارد باید به شهری که اظهار این شعائر ممکن است منتقل شود.

۱۱ (پدر و مادر می‌توانند فرزند را از جهاد) به معنای اول (منع کنند البته اگر جهاد برای او) به امر امام یا امری مانند آن (معین نشده باشد) مثل این که اگر او نباشد مسلمانان از مقاومت ضعیف خواهند شد؛ در اینجا جهاد، دیگر متوقف بر اجازه‌ی پدر و مادر نیست و همانند سایر واجبات عینی بر فرزند واجب است و در ملحق کردن اجداد به پدر و مادر، [در این بحث] قول قوی وجود دارد پس اگر پدر و مادر و اجداد باهم جمع باشند جهاد متوقف بر اجازه‌ی همه‌ی آنهاست.

۱۲ [و نیز در مسأله‌ی اذن پدر و مادر] بنابر نظر قوی‌تر آزاد بودن پدر و مادر [از بردگی] شرط نیست و در مسلمان بودنشان دو قول است و به نظر می‌رسد مصنف [اسلام را] شرط نمی‌داند.

[نکته]: همان‌طور که در جهاد اجازه‌ی پدر و مادر شرط است در سایر سفرهای مباح، مستحب و واجب کفایی نیز اگر بر او معین نباشد اجازه‌ی آنها شرط است. یکی از این سفرها سفر برای یادگیری علم مانند تحصیل فقه و مقدمات آن است.

ولی اگر بر کسی واجب عینی باشد یا به جهت این که کسی مشغول انجام آن نباشد که از عهده‌ی او ساقط شود بر او واجب شده و امکان یادگیری در شهر خود یا اطراف آن که عرفاً سفر حساب نشود هم نیست در اینجا اجازه‌ی پدر و مادر لازم نیست.

١٣ (و المدين) بضم أوله و هو مستحق الدين (يمنع) المديون (الموسر) القادر على الوفاء (مع الحلول) حال الخروج إلى الجهاد. فلو كان معسراً أو كان الدين مؤجلاً. و إن حل قبل رجوعه عادة لم يكن له المنع. مع احتمال له في الأخير

١٤ (و الرباط) و هو الارصاد في أطراف بلاد الإسلام للإعلام بأحوال المشركين على تقدير هجومهم (مستحب) استحباباً مؤكداً (دائماً) مع حضور الإمام و غيبته و لو وطن ساكن الثغر نفسه على الإعلام و المحافظة فهو مرابط (و أقله ثلاثة أيام) فلا يستحق ثوابه و لا يدخل في النذر و الوقف و الوصية للمرابطين بإقامة دون ثلاثة و لو نذره و أطلق و جب ثلاثة بليلتين بينها، كالاكتاف (و أكثر أربعون يوماً) فإن زاد ألحق بالجهاد في الثواب، لا أنه يخرج عن وصف الرباط.

١٥ (و لو أعان بفرسه أو غلامه) لينتفع بهما من يرباط (أثيب) لإعانتته على البر، و هو في معنى الإباحة لهما على هذا الوجه (و لو نذرها) أي نذر المرابطة التي هي الرباط المذكور في العبارة (أو نذر صرف مال إلى أهلها و جب الوفاء) بالنذر (و إن كان الإمام غائباً) لأنها لا تتضمن جهاداً فلا يشترط فيها حضوره، و قيل: يجوز صرف «المنذور للمرابطين الغيبة. إن لم يخف الشنعة بتركه لعلم المخالف بالنذر و نحوه و هو ضعيف.

۱۳ [نکته] (و طلبکار در صورتی که زمان ادای دین فرا رسیده و بدهکار قادر به پرداخت بدهی باشد [می‌تواند] مانع جهاد بدهکار شود.)

پس اگر بدهکار ناتوان از پرداخت است یا هنوز زمان آن فرا نرسیده طلبکار نمی‌تواند مانع او [از جهاد] شود هرچند به طور معمول می‌توان فهمید که قبل از رسیدن از جنگ زمان آن برسد. اگرچه در همین مسأله احتمال جواز مانع شدن نیز داده شده است.

۱۴ (و کمین کردن همواره در حال حضور یا غیبت امام) در اطراف شهرهای مسلمانان به جهت اعلام احوال مشرکان برفرض هجوم آنها (مستحب) مؤکد است.

و اگر ساکن مرزها آنجا را برای اعلام و محافظت، وطن خود قرار دهد به او مرابط گویند و (کمترین حد کمین سه روز است) پس اگر مرابطین کمتر از آن کمین کنند شامل ثواب آن نخواهند شد و نیز نذر، وقف و وصیت شامل آنان نخواهد شد و اگر کسی به طور مطلق [بدون بیان عدد] کمین را نذر کرد واجب است بر او سه روز و دو شب آن را انجام دهد مثل اعتکاف (و بیشترین حد آن چهل روز است) پس اگر زیادتر شد بدون این که از وصف کمین خارج شود ثوابش ملحق به جهاد است.

۱۵ (و اگر کسی با اسب یا غلامش) به مرابطین (کمکی کند چون برکار نیکی کمک کرده ثواب می‌برد و اگر کمین را نذر کرد یا مالی را نذر مرابطین کند واجب است به نذرش وفا کند هرچند امام غائب باشد) چرا که این کار جهاد نیست که حضور امام شرط باشد. و گفته شده در صورتی که مخالفین بدانند چنین نذری شده و ترس از سرزنش آنان نباشد در زمان غیبت امام باید آن را صرف کارهای خیر کرد و البته این قول ضعیف است.

١٦ و هنا فصول- الأول فيمن يجب قتاله و كيفية القتال و أحكام الذمة.

(يجب قتال الحربى) و هو غير الكتابى من أصناف الكفار الذين لا ينتسبون إلى الإسلام. فالكتابى لا يطلق عليه اسم الحربى. و إن كان بحكمه على بعض الوجوه و كذا فرق المسلمين و إن حُكم بكفرهم كالخوارج. إلا أن يبغوا على الإمام فيقاتلون من حيث البغى و سيأتى حكمهم. أو على غيره فيدافعون كغيرهم،

١٧ و إنما يجب قتال الحربى (بعد الدعاء إلى الإسلام) باظهار الشهادتين. و التزام جميع أحكام الإسلام، و الداعى هو الإمام أو نائبه. و يسقط اعتباره فى حق من عرفه بسبق دعائه فى قتال آخر أو بغيره، و من ثم غزا النبى ﷺ نبى المصطلق من غير إعلام و استأصلهم. نعم يستجب الدعاء حينئذ كما فعل على عليه السلام بعمر و غيره مع عليهم بالحال (و امتناعه) من قبوله فلو أظهر قبوله و لو باللسان كف عنه. و يجب قتال هذا القسم (حتى يسلم أو يقتل) و لا يقبل منه غيره.

۱۶ اینجا چند فصل بیان می‌شود

فصل اول: با چه کسانی جنگ واجب است و چگونگی جنگ و احکام ذمی:
(جنگ با کفار حربی واجب است) و حربی به کفار غیر اهل کتاب گفته می‌شود که هیچ‌گونه نسبتی به اسلام ندارند پس، اگرچه اهل کتاب با کفار حربی در بعضی از وجوه مشترکند ولی اسم حربی بر اهل کتاب اطلاق نمی‌شود و نیز فرقه‌های مسلمانان اگرچه حکم به کفرشان شود مانند خوارج، این چنین‌اند مگر این که بر امام یا دیگر مسلمانان خروج کنند که در این صورت به جهت طغیانشان با آنان جنگ می‌شود و خطرشان دفع می‌گردد که حکمش به زودی می‌آید.
۱۷ و جنگ با [کفار] حربی [با دو شرط واجب می‌شود] (بعد از دعوت آنان به اسلام توسط امام معصوم یا جانشین او) و اظهارشهادتین و التزام به همه‌ی احکام اسلام.

[البته] این شرط مربوط به کسی که قبلاً در جنگ یا موقعیت دیگری دعوت شده باشد لحاظ نخواهد شد و از اینجاست که پیامبر اسلام ﷺ بدون این که به بنی مصطلق اعلام کنند به جنگ آنها رفته و ایشان را از بین بردند.
 بله در همین جا نیز دعوت مستحب است همان‌طور که امیرالمؤمنین (علیه السلام) با عمرو [بن عبدود] و دیگران انجام دادند با این که آنان آگاه بودند.
 [و شرط دیگر] **(نپذیرفتن اوست)** پس اگر حتی زبانی قبول کرد [از جنگ] دست برداشته می‌شود.

و در این قسم جنگ واجب است **(تا این که مسلمان شود یا کشته شود)** و جز این از او پذیرفته نیست.

١٨ (و الكتابي) و هو اليهودي و النصراني و المجوسي (كذلك) يقاتل حتى يسلم أو يقتل (إلا أن يلتزم بشروط الذمة) فيقبل منه (و هي بذل الجزية و التزام أحكامنا و ترك التعرض للمسلمات بالنكاح) و في حكمهن الصبيان (و للمسلمين مطلقاً) و ذكوراً و إناً (بالفتنة عن دينهم و قطع الطريق) عليهم و سرقة أموالهم (و أیواء عین المشركين) و جاسوسهم (و الدلالة على عورات المسلمين) و هو ما فيه ضرر عليهم كطريق أخذهم و غيلتهم و لو بالمكاتبة (و إظهار المنكرات في) شريعة (الإسلام) كأكل لحم الخنزير و شرب الخمر و أكل الربا و نكاح المحارم (في الدار الإسلام). و الأولان لا بد منهما في عقد الذمة و يخرجون بمخالفتها عنها مطلقاً. و أما باقي الشروط فظاهر العبارة أنها كذلك و به صرح في الدروس. و قيل لا يخرجون بمخالفتها إلا مع اشتراطها عليهم. و هو الأظهر.

١٩ (و تقدير الجزية إلى الامام) و يتخير بين وضعها على رؤوسهم و أراضيهم و عليهما. على الأقوى، و لا تتقدر بما قدره على عليه الصلاة و السلام فإنه منزل على اقتضاء المصلحة في ذلك الوقت (وليكن) التقدير (يوم الجباية) لا قبله لأنه أنسب بالصغار

۱۸ (و اهل کتاب) که منظور یهودی و نصرانی و مجوس هستند (این چنین‌اند) یعنی با آنها جنگ واجب است تا مسلمان شوند یا کشته شوند (مگر این که به شرائط ذمه ملتزم گردند) که از آنان قبول خواهد شد [و شرائط ذمه عبارت است از:]

(پرداخت جزیه و التزام به احکام ما و ترک تعرض به زنان مسلمان به وسیله ازدواج) و کودکان نیز در حکم زنان هستند ([و نیز ترک تعرض به] مسلمانان به طور مطلق) چه مرد و چه زن از نظر (ایجاد فتنه در دینشان و یا راهزنی) و دزدیدن اموالشان (پناه دادن به جاسوس مشرکین و اطلاع دادن اسرار مسلمین) که شامل هرچه که به ضرر مسلمین است می‌شود مثل اعلام راه چیره بر آنها و حيله زدن به آنها حتی با نامه‌نگاری (و اظهار منکراتی که در دین اسلام هستند) مثل خوردن گوشت خوک، نوشیدن شراب، رباخواری و ازدواج با محارم (در مملکت اسلامی).

دو شرط اول [یعنی پرداخت جزیه و التزام به احکام] در عقد ذمه ناگزیر و لازم است و با مخالفت با آن از عقد ذمه خارج می‌شوند و اما درباره‌ی بقیه‌ی شروط [باید گفت] ظاهر عبارت مصنف و نیز تصریح کتاب دروس ایشان مانند دو شرط اول است ولی قول دیگری نیز هست که صرف مخالفت با آنها از عقد ذمه خارج نمی‌شوند مگر این که آن‌ها را با ایشان شرط کنند و این نظر بهتر است.

۱۹ (و تعیین مقدار جزیه دست امام است) و بنا بر قول قوی‌تر او مخیر است جزیه را به خودشان یا زمین‌هایشان یا هر دو قرار دهد. و به آنچه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) مقدر کرده مقدر نمی‌شود چرا که حضرت امیر طبق مصلحت آن زمان انجام داده است و باید مقدار جزیه روز پرداخت به آنها اعلام شود نه قبل آن، چرا که این کار به خواری و خفت نزدیک‌تر است.

٢٠ (و يؤخذ منه صاعراً) فيه إشارة إلى أن الصغار أمر آخر غير إبهام قدرها عليه فقيل هو عدم تقديرها حال القبض أيضاً بل يؤخذ منه. إلى أن ينتهي إلى ما يراه صلاحاً. وقيل لإتزام أحكامنا عليهم مع ذلك، أو بدونه. وقيل أخذها منه قائماً والمسلم جالس، وزاد في التذكرة أن يخرج الذي يده من جيبه و يحنى ظهره و يطأطأ رأسه. و يصب ما معه في كفة الميزان. و يأخذ المستوفى بلحيته و يضربه في لهزميته. و هما مجتمع اللحم بين الماضغ و الأذن.

٢١ (و يبدأ بقتال الأقرب) إلى الأمام أو من نصبه (إلا مع الخطر البعيد) فيبدأ به كما فعل النبي ﷺ بالحارث بن أبي ضرار لما بلغه أنه يجمع له و كان بينه و بينه و عدو أقرب و كذا فعل بخالد بن سفين الهزلي. و مثله مالو كان القريب مهانداً

٢٢ (و لا يجوز الفرار) من الحرب (إذا كان العدو ضعفاً) للمسلم المأمور بالثبات أي قدره مرتين (أو أقل إلا لمتحرف لقتال) أي منتقل إلى حالة أمكن من حالته التي هو عليها كاستدبار الشمس. و تسوية اللامة. و طلب السعة. و مورد الماء (أو متحيز) أي منضم (إلى فئة) يستنجد بها في المعونة على القتال قليلة كانت أم كثيرة. مع صلاحيتها له، و كونها غير بعيدة على وجه يخرج عن كونه مقاتلاً عادة. هذا كله للمختار أما المضطر كمن عرض له مرض او فقد سلاحه. فإنه يجوز له الانصراف.

۲۰ (و در حال خواری و ذلت از او گرفته می‌شود) اشاره به این است که کوچکی و خواری امری غیر از مبهم بودن مقدار جزیه تا روز پرداخت است و نیز گفته شده ابهام در حال گرفتن است یعنی تا جایی که مأمور صلاح می‌داند از او می‌گیرد و گفته شده ملتزم شدن به احکام ماست چه ابهام باشد چه نباشد و گفته شده گرفتن از او در حالتی است که او ایستاده و مسلمان نشسته باشد. و در کتاب تذکره این را هم اضافه نموده که: ذمی دست خود را از جیبش بیرون بیاورد و کمرش را خم و سرش را به حالت فروتنی پایین بیندازد و آنچه در دست دارد را در کفهی ترازو بگذارد و مأمور جزیه ریش او را گرفته و به صورت او بزند.

۲۱ (و شروع [جنگ] با دشمن نزدیک) به امام یا منصوب ایشان است (مگر این که در دورتر خطری وجود داشته باشد) که از همان دور شروع می‌شود مانند فعل رسول خدا ﷺ با حارث بن ابی ضرار به جهت خبر آمادگی‌اش که به ایشان رسید و دشمن نزدیک حارث بود و نیز جریان خالدبن سفیان هزلی نیز این چنین بود.

و اگر دشمن نزدیک، اهل سازش یا در حال آتش بس باشد نیز همین‌طور است.

۲۲ (اگر دشمن دو برابر) مسلمانی که مأمور به ایستادگی است (یا کمتر باشد، فرار از جنگ جایز نیست) (مگر برای حیل‌های جنگی) یعنی به حالتی بهتر برای جنگ منتقل شود مثل پشت به نور خورشید یا فضای هموار و وسیع و یا محل ورود آب (یا ملحق شود به گروهی) که به وسیله‌ی آنان قوی‌تر شود حال چه زیاد باشند چه کم، به شرطی که صلاحیت کمک را داشته باشند و عرفاً به جهت دوری مسیر خروج از جنگ شمرده نشود. همه‌ی این مطالب برای شخص مختار است ولی برای شخص مضطر مثل کسی که بیماری بر او عارض شده یا بی سلاح شده بازگشت [از جنگ] جایز است.

٢٣ (و يجوز المحاربة بطرق الفتح كهدم الحصون و المنجنيق و قطع الشجر) حيث يتوقف عليه (و إن كره) قطع الشجر و قد قطع النبي ﷺ أشجار الطائف، و حرق على بنى النضير و خرب ديارهم (و كذا يكره إرسال الماء) عليهم و منعه عنهم (و) إرسال (النار و إلقاء السم) على الأقوى إلا ان يؤدي إلى قتل نفس محترمة فيحرم، إن امكن بدونة. او يتوقف عليه الفتح فيجب. و رجح المصنف فى الدروس تحريم قائه مطلقاً، لنهاى النبي ﷺ عنه، و الرواية ضعيفة السند بالسكونى

٢٤ (و لا يجوز قتل الصبيان و المجانين و النساء، و إن عاونوا إلا مع الضرورة) بان تترسوا بهم و توقف الفتح على قتلهم (و) كذا (لايجوز) قتل (الشيخ الفانى) إلا أن يعاون برأى أو قتال (و لا الخنثى المشكل) لأنه بحكم المرأة فى ذلك (و يقتل الراهب و الكبير) و هو دون الشيخ الفانى، أو هو و استدرک الجواز بالقييد و هو قوله (إذا كان ذا رأى أو قتال) و كان يغنى أحدهما عن الآخر (و)

٢٥ كذا (يجوز قتل الترس ممن لا يقتل) كالنساء و الصبيان (و لو تترسوا بالمسلمين كف) عنهم (ما أمكن و مع التعذر) بأن لا يمكن التوصل إلى المشركين إلا بقتل المسلمين (فلا قود ولاذية) للإذن فى قتلهم حينئذ شرعاً